

نگاهی به اقتصاد ویران کشور و تنگنای مقابل ملت

قصه وضع اقتصادی مردم ایران، قصه هر روز دریغ از دیروز است. و سخن راندن از آن کاری دشوار و طاقت‌فرسا. چرا که روایت سقوط است و اضمحلال. روایت آن پدری است که به جرم فروختن نوشیدنی در خیابان از مأموری که قرار بود پشتیبان او باشد تنگ می‌خورد و فریادش هنوز هم در گوش میلیون‌ها ایرانی طنین‌انداز است که فریاد می‌زد: «به خدا ندارم! به خدا بدهکارم!». اقتصاد ایران، روایت آن دختر یازده‌ساله‌ای است که از غم لباس مندرسش خود را حلق آویز کرد چرا که بی‌کفایتی و خودخواهی هم‌وطنانش آرزوهای او را به آتش کشیده بود. داستان نوجوانان و زنان و مردان سالخورده کولبری است که در برف و یخ کوهستان‌ها از سرما منجمد می‌شوند یا با گلوله مرزبانان در خون خود در می‌غلند. اقتصاد ایران حکایت کارگرانی است که دستمزد اندک خود را ماه‌ها دریافت نکرده‌اند و وقتی حق خود را مطالبه می‌کنند با ضرب و شتم و اخراج و زندان روبرو می‌شوند. حکایت معلمان فرهیخته‌ای است که حقوقشان کفاف یک زندگی حداقلی را برای آن‌ها نمی‌کند. و حکایت میلیون‌ها ایرانی زیر خط فقر است که از مسکن، آموزش و درمان قابل قبول محروم‌اند. صحبت از اقتصاد ایران دشوار است چرا که کلمه به کلمه مطالبی که در باب آن گفته شده و نوشته می‌شود، روایت رویاها و آمل و آرزوهای از دست‌رفته نسل‌های متعدد مردمی است که بگفته دکتر محمد مصدق، رهبر چاوید نام ملت ایران «لایق بهترین شادی‌ها هستند و عموماً بدترین غصه‌ها نصیبشان می‌شود!». در طی سالیان سال نشریات گوناگون با گزایشات متنوع بمانند همین پیام جبهه ملی که بارها بیانیه‌ها و نقطه نظرات جبهه ملی ایران در خصوص مسائل اقتصادی را نشر داده، و هریک به ظن خود راهکارهای گوناگونی از دغدغه‌مندان اقتصاد و رفاه مردم را پوشش داده‌اند؛ اما افسوس که هرگز وقتی به این نظرات و راهکارها نهاده نشده است و کماکان قطار در همان ریل پیشین حرکت می‌کند. مسیری که مقصدی جز تباهی ملت و پر کردن جیب غارتگران داخلی و منتفعین فراسوی مرزها را در پیش نداشته و ندارد! با وجود تمام بی‌توجهی‌ها و نصیحت‌ناپذیری‌های حاکمیت، این بار نیز بر آنیم تا از اقتصاد و مشکلاتی که مردم با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند گفته و به قدر توان به ارائه هشدار و یا طرح راهکار پردازیم، گرچه نیک می‌دانیم که تنها مطلبی نوشته‌ایم که به تاریخ خواهد پیوست و کار به دستان اهمیتی بدان قائل نخواهند شد. باین حال می‌خواهیم تا مسئولیت تاریخی خود را به جای آوریم؛ پس می‌نویسیم بنام ایران و بنام آزادی و برای سعادت مردم ایران!

بر هیچ ناظر اقتصادی پوشیده نیست که قیمت‌های نجومی دلار که اخیراً سیگنال ۲۵ هزار تومانی شدن آن نیز صادر شد، بیانگر ارزش ذاتی ریال در برابر دلار نیست، بلکه بیانگر نرخ سست که دولت با آن دلار را به ما می‌فروشد! دولت که وظیفه‌اش کنترل گرانی و تورم و ایجاد رفاه برای مردم است، خود بودجه‌اش را با دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌بندد اما ارز را به قیمت ۵ تا ۶ برابر آن به مردم می‌فروشد! در این که فروش ارز یکی از راه‌های متداول رفع کسری بودجه دولت‌هاست بحثی نیست. در اینکه اقتصاد زیر فشار تحریم‌های شدید است شکی نیست. اما این تحریم‌های کمرشکن برای چیست و مسئول آن کیست؟ ارز را به پنج تا شش برابر قیمت واقعی می‌فروشند و بازهم کسری بودجه دارند! آخر انصاف و مروت هم جای خود را دارد و فشار طاقت‌فرسا بر گرده مردم تا چه حدومرزی باید پیش برود؟ همچنین شایان ذکر است که افزایش قیمت ارز که موجب افزایش سرسام‌آور و اهرمی قیمت تمام کالاها می‌گردد، تنها راهکار دولت برای برداشتن از جیب مردم نیست! افزایش مالیات‌ها، افزایش قیمت بنزین تا سه برابر قیمت قبلی، افزایش نرخ حق بیمه، افزایش نرخ عوارض ساخت، افزایش نرخ جرائم رانندگی و... که در انتهای سال گذشته و ابتدای سال جاری رشد بسیار چشم‌گیری داشته‌اند، بخش‌های دیگری از راهکارهای کسب درآمد توسط حکومت می‌باشند. اما مطلب مورد بحث آن است که در هیچ کجای دنیا یک‌شبه قیمت سوخت را ۲۰۰ درصد افزایش ندهد و یا حق بیمه را ۲۵ درصد اضافه نمی‌کنند! همچنین در تمام نقاط جهان نسبت این برداشت‌ها از جیب مردم با درآمد آن‌ها و همچنین خدماتی که در ازای آن دریافت می‌کنند تناسب دارد. درحالی که در کشور ما این نسبت قیاسی مع الفارق و چیزی در حد یک شوخی دردناک است! متأسفانه مشکل لاینحل دولت برای رفع کسری بودجه موجبات آن را فراهم آورده تا دولت‌ها مجبور بسیار خطرناک دیگری نیز برای رفع رجوع هزینه‌های خود صادر کنند و آن جواز چاپ بی‌رویه اسکناس است که نتیجه‌اش افزایش حجم نقدینگی در کشور و به تبع آن رشد سرسام‌آور تورم می‌شود. دیگر محصول این افزایش سطح نقدینگی، رکود اقتصادی و بیکاری است که در حال حاضر به واسطه بیماری کرونا بسیار بیش‌ازپیش تشدید شده و نفس اقتصاد نیمه‌جانمان را بند آورده است. در این شرایط دولت برای جمع‌آوری پول‌های بدون پشتوانه خود یا به عبارت بهتر کاغذهای فاقد اعتباری که چاپ کرده دو راهکار کلی پیش روی خود می‌بیند. یک مسدودسازی حساب سپرده‌گذاران بانکی، دو جمع‌آوری این اسکناس‌ها از طریق بازارهای

مالی، آنچه مشخص است راهکار دولت گزینه دوم و ادامه رشد حباب موجود در بازار بورس و گردآوردن نقدینگی مردم در این بازار است. اینکه دولت در تلاش است تا سرمایه مردم را به بازارهای مالی‌ای نظیر بورس وارد کند اقدامی سنجیده و قابل قبول است اما سؤال آن است که این رشد غیرواقعی و غیرمنطقی تا کجا پیش رفته و این حباب دیگر تا چه حد متورم خواهد شد! وقتی که حباب را ترک‌اندید چه بلایی بر سر اصطلاحاً سرمایه‌گذارانی خواهد آمد که دسترنج زندگی خود را وارد این بازی می‌کنند! متأسفانه تنها مشکل اقتصادی مردم تورم افسارگسیخته نیست و اقتصاد ما با مشکل بسیار بزرگ دیگری تحت عنوان رکود روبرو است و این رکود موجبات آن را پدید آورده تا دولت برای مرتفع ساختنش، شرایط بازار آزاد را در اقتصاد فراهم آورده و موجب شود تا نهادهای نظارتی عریض و طولیلی نظیر سازمان تعزیرات و بازرسی و حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و... عملاً تنها اسامی‌ای دهان‌پرکن اما فاقد بازدهی و عملکرد مؤثری باشند! البته ناکارآمدی چنین نهادهایی تنها مربوط به سیاست‌های کلان دولت نیست، بلکه از سیاست‌های کلانتر از سیاست دولت نشئت می‌گیرد! چراکه بر هیچ کس پوشیده نیست که یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی حاکمیت لایه‌های با سرمایه‌های عظیم و البته وابسته به مراکز قدرت است و کدام چاقو را می‌توان یافت که دسته خود را ببرد؟ دولت اما در حمایت از بازار عاجز بوده و سیاست‌های اقتصادی‌اش نتیجه ندهد چراکه هر عقل سلیمی بر این موضوع گواه می‌دهد که در شرایطی که درآمد قشر مزدبگیر جامعه هماهنگی‌ای با نرخ تورم ندارد و قدرت خرید ریال به دلایل مختلف از جمله چاپ بی‌رویه اسکناس و افزایش سطح نقدینگی به همراه بازی‌های گوناگون با نرخ ارز و قیمت خودرو و... هرروز بیشتر از روز قبل کاهش می‌یابد، دیگر امکان خرید کالاها موجود در بازار برای مردم فراهم نبوده و روز بروز رکود بازار نیز تقویت می‌گردد! در حقیقت عدم وجود نظارت مناسب بر عرضه و قیمت اجناس نه تنها رکود را از میان برداشته بلکه علاوه بر افزایش روزافزون قیمت‌ها موجب سیال شدن قیمت‌ها شده و به‌وضوح می‌توان دید که قیمت یک کالا در بخش‌های مختلف کشور و قسمت‌های مختلف یک شهر متفاوت می‌باشد! با این شرایط برای مردم و ناظرین این سؤال پدید می‌آید که حکومتی که ادعای مدیریت جهانی دارد، چگونه از کنترل قیمت اجناس و نیازهای اولیه مردم عاجز است؟! در کنار این دو مشکل عمده که در حال حاضر شرایط رکود

نمی‌شود! در حقیقت مهم‌ترین تأثیر حکومت‌های دزد سالار بر جوامع بشری همین است و چنین حکومت‌هایی باعث الگوبرداری طبقات مختلف جامعه از مدیران و مسئولان ناپاک و ناسالم آن می‌گردند! دزدی همچون ویروس از بالادستی‌ها به مردم سرایت کرده و به هنجار جامعه بدل می‌شود! و این همان سرنوشت محتومی است که جامعه ما امروز بدان مبتلا گشته است، و هر روز دامنه این ابتلا گسترده‌تر می‌گردد.

متأسفانه شرایط در حال حاضر به قدری وخیم است که دیگر نمی‌توان اقدام به بیان راهکارها و توصیه‌های مقطعی برای عبور از گردنه‌های اقتصادی نمود! امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که باید با یک بازنگری بنیادی در سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی و غیراقتصادی موجود، یک برنامه بلندمدت به همراه چندین برنامه میان‌مدت و به تبع آن برنامه‌های کوتاه‌مدت به اجرا درآورد که اجرای آن تنها از یک دولت ملی برخاسته از آرای ملت که نماینده تمام اقشار آن باشد ساخته است.

کشور ثروتمند ما در دوران پس از انقلاب ۵۷ دارای سه عامل اصلی است. اول از بین رفتن تولید داخلی به دلایل مختلف که کنار زدن تولید گران و کارآفرینان و متخصصین، و تمایل برخی از سودجویان اغلب وابسته به مراکز قدرت به وارد کردن کالاهای مختلف و تبدیل کردن اقتصاد تولید محور به اقتصاد دلالی از آن جمله‌اند. دوم، سوء سیاست‌ها و تخصیص بی‌جهت با نیمی از جهان و ایجاد گرفتاری‌های تحریمی از یک طرف، و هدر دادن منابع مالی و ثروت کشور در راه‌های نادرست و توهم آلود از سوی دیگر است. و سوم، فساد گسترده و سوءاستفاده‌های مالی حیرت‌انگیز و غارت گونه، خیلی از وابستگان به قانون قدرت که امکانات اقتصادی کشور را بلعیده است و متأسفانه این ناپاکدستی و رشوه‌خواری و رانت‌خواری در خود آن‌ها خاتمه نیافته، بلکه در جامعه الگو شده و در تمام رده‌ها و مشاغل اعم از دولتی یا خصوصی و حتی کسبه تسری پیدا کرده است. یک فرد شاغل در هر سمت و مقام دولتی و یا خصوصی و یا خدماتی می‌گوید، کل دزدی من و همکارانم در تمام زندگی‌مان بخش کوچکی از یک اختلاس فلان مقام دولتی هم

اقتصادی را موجب شده، بحث انحصاری بودن واردات بسیاری از کالاها از جمله مسائل آسیب‌زا و موجبات رشد قیمت کالاهای دیگری است که در رابطه مستقیم و غیرمستقیم با این کالاها قرار دارند! در حقیقت این انحصارها با از بین بردن فضای رقابتی و کنترل عرضه به نفع واردکننده، عملاً مردم را تابع تمایلات و منافع سیری‌ناپذیر این انحصارگران قدرتمند که مستقیم و غیرمستقیم در ساختار حکومت حضور دارند می‌گرداند! باین‌وجود باید گفت که ای کاش مشکل تنها همین انحصارها و برداشتها از سفره انقلاب بود! مطابق آخرین داده‌های سازمان شفافیت بین‌الملل، کشوری که داعیه مدیریت جهانی و ام‌القرای جهان اسلام را دارد، از لحاظ فساد مالی و گسترش آن در میان ۱۸۰ کشور جهان رتبه ۱۴۸ را کسب کرده است! شرم و افسوس که در این خاک که روزگاری مردمانش ترک مصرف تنباکو می‌کردند که اعلام شده مصرف آن حرام است، باید شاهد گسترش فساد و کسب مال حرام به کوچک‌ترین شئون زندگی مردم باشیم! اما چه شد که اینچنین شد و راه را کجا کج طی کردیم که سرانجامان اینچنین گردید؟ مشکلات اقتصادی

استقلال، آزادی، وحدت ملی

مبارزه با نژادپرستی و عرب ستیزی معرفی می‌کند به‌صراحت خواستار تغییر اسم خوزستان به عربستان شده و فردوسی و شویبه و بسیاری از شخصیت‌های ادبی و سیاسی را عرب ستیز و نژادپرست و حتی فاشیست می‌خواند. در حالیکه نقد اعراب متجاوز که از قضا به برتری نژادی خود معتقد بودند و غیر عرب را موالی می‌دانستند، چه ربط و نسبتی با اعراب امروز و خصوصاً عرب‌زبانان هم‌وطن دارد؟

و قطعاً طبیعی بوده است که اعتراضات و شورش‌ها و نهضت‌هایی نظیر شویبه و خرم‌دینان و... مازیار علیه این سلطه بیگانه صورت بگیرد. آقای دبیر مبارزه با نژادپرستی و عرب ستیزی بدون منطق و استدلال این نهضت‌های استقلال‌طلبانه و نقدهای تاریخی اندیشمندی ایران‌دوست را به ایرانیان عرب‌زبان خوزستان تعمیم می‌دهد تا به اهداف سیاسی خود برسد.

در ایران قوم برتر، قوم برگزیده، قوم اصلی و اکثریت نژادی نداریم. ایران رنگین‌کمانی از اقوام و طوایف با زبان و گویش و مذاهب و ادیان مختلفی بوده است که در طول قرن‌هایتمادی با یکدیگر مراد و دوستی و دادوستد و حتی وصلت داشته‌اند و هرگاه این خاک مورد تجاوز بیگانه قرار گرفته است، همه این اقوام صرف‌نظر از اختلاف دین و زبان، باهم در مبارزه برای استقلال و بیرون راندن بیگانگان متحد شده‌اند و از خانه پدری خود دفاع کرده‌اند. زبان فارسی‌زبان قوم و طایفه‌ای خاص نبوده و نیست. زبان مشترک همه اقوام ایرانی است. غنای ادبی آن در جای‌جای ایران از شیراز گرفته تا خراسان و آذربایجان و کردستان و مازندران و سیستان و گیلان و خوزستان و لرستان و اصفهان و کهگیلویه و بویر احمد و همدان و... تا افغانستان و تاجیکستان، متفکران و شعرا و عرفا و ادیبان بسیار بزرگی نظیر حافظ و سعدی و مولوی و فردوسی و نظامی و شعرا و رمان نویسان برجسته عصر جدید که اقتدار تمام اقوام ایرانی بوده‌اند، را به جهان علم و ادب معرفی کرده است. بسیاری از نویسندگان بزرگ ایرانی هم به

دایره این تبعیض‌ها از اوایل انقلاب تا به امروز، هر روز تنگ و تنگ‌تر شده است. افراد، شخصیت‌ها و احزاب و تشکل‌ها دو دسته‌اند یا موافق و مطیع و مقلدند که برخوردار از خوان نعمت می‌شوند و بر سر سفره انقلاب سهم و رانت خود را می‌گیرند و یا منتقد و مخالف سوء مدیریت مسئولان هستند که در این صورت غیر خودی و فتنه‌گر و ضدانقلاب و وابسته به بیگانه‌اند و از حقوق اولیه انسانی محروم می‌شوند. ابتدا با حذف جبهه ملی ایران از صحنه سیاسی کشور، ماجرای حذف و تبعیض را آغاز کردند. و سپس به تدریج با حذف سایر نیروهای ملی و آزادیخواه و پیروان آن‌ها نه تنها از پست‌های انتصابی، که حتی از موقعیت‌های انتخابی نیز این روند را ادامه دادند. حذف اولین رئیس جمهوری و حذف تمامی نیروهای ملی و مصدقی از همه موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و شدت گرفتن آن کنار زدن‌ها و سرکوب گروه‌های رادیکال و چپ اسلامی و مارکسیستی، جمهوری اسلامی را تبدیل به قطاری کرد که در هر ایستگاه مسافرانی را از قطار انقلاب پیاده می‌کند. حتی مراجع تقلید از حذف و خلع مرجعیت مصون نماندند. این حذف و تبعیض‌ها نه تنها تا تقسیم ملت به خودی و غیر خودی ادامه پیدا کرد که بدتر از آن تا مقابله با مستضعفینی که به نام آنان و برای آنان و با مشارکت آنان انقلاب پیروز شد، در آبان ۹۶ و دی ماه ۹۸ ادامه یافت.

با این نوع سیاست که فقط منافع گروه‌های نفوذ و صاحبان قدرت در حیف‌ومیل بیت‌المال تأمین می‌شود و ملت از تبعیض و فقر و فاصله‌های طبقاتی وحشتناک رنج می‌کشد، نمی‌توان وحدت ملی ایجاد کرد و از اقوام محروم مرزی انتظار داشت در حفظ تمامیت ارضی، کشور را یاری کنند. این تبعیض‌های عمدی و سیستماتیک اصحاب قدرت موجب شده است تا افرادی به این بهانه‌ها به اختلافات قومی دامن بزنند و تحت عنوان قوم کرد، قوم ترک و یا قوم عرب، اختلاف مردم با استبداد را به اختلافات قومی تقلیل دهند. در برنامه‌ای از یک تلویزیون ماهواره‌ای، فردی که خود را دبیر

برای هر گروه و حزب و جبهه سیاسی که منافع گروهی و سازمانی خود را در گرو منافع ملی می‌داند و حتی حاضر است در مواقع مقتضی منافع گروهی را فدای منافع ملی نماید تعیین اصول و اهداف و استراتژی رسیدن به آن اصول و اهداف، بسیار حیاتی است. خصوصاً در این برهه از زمان که حاکمیت به سمت و سوئی می‌رود که جمهوری و انتخابات را با سرمستی از باده قدرت و ثروت به سخره گرفته و نظامیان طیف خاصی را برای بسطید به مجلس فرستاده است تا با حاکمیتی یکپارچه برای مقابله با مخاطرات آتی توان سرکوب و مهار جامعه را داشته باشد.

کشور در آستانه مرحله‌ای سرنوشت‌ساز است. هر سناریویی محتمل است. از حاکمیت نظامیان و برنامه‌های حاکمیت برای بسط بیشتر فضای امنیتی، تا جنبش‌های اعتراضی محرومان و قومیت‌ها یا دخالت خارجی و جنگ، یا سازش پنهانی با آمریکا برای بقاء و البته تداوم اختناق و... یا حتی تجزیه کشور، سناریوهای محتملی است که کشور با آن روبرو است. لذا بر عهده نیروها و احزاب و شخصیت‌های ملی و مردمی است که اصول راهنما و مبانی نظری و استراتژی عملی خود را با برآورد توان و امکانات خود و جامعه مشخص و تعیین نمایند.

برای یک گروه ملی، مردمی و میهن‌دوست، اولین اصل حفظ تمامیت ارضی و موجودیت و هویت ملی است. این در درازمدت ممکن نیست مگر با وحدت ملی و اتحاد و یکپارچگی تمامی ملت ایران.

اما می‌دانیم که ملت ایران رنگین‌کمانی از تنوعات قومی و زبانی و دینی است. چگونه می‌توان در میان این تنوع قومی و دینی و زبانی وحدت ایجاد کرد؟ چه در رژیم شاه و چه در جمهوری اسلامی تبعیض‌های ناروا و ظالمانه‌ای در میان اقوام و پیرامونی‌ها با مرکز نشینان، پیروان سایر ادیان و گرایش‌های مذهبی از جمله زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان و اهل سنت با شیعیان اعمال می‌شده و می‌شود. در جمهوری اسلامی

سر کوب بیشتر داشته باشند و هم از اتحاد اقوام و پیروان عقاید مختلف جلوگیری کنند.

پس تنها راه مبارزه با استبداد داخلی و سلطه خارجی و رسیدن به استقلال و آزادی و برابری در امکانات، وحدت همه اقوام با هر دین و عقیده و گرایش، در چارچوب ایران بزرگ است. در چارچوب مبارزه برای استقلال و آزادی و دموکراسی و حقوق ملی، نمی‌توان از هر وسیله‌ای استفاده کرد. هدف از وسیله جدا نیست. نمی‌توان با روش‌های خشونت‌آمیز به آزادی و استقلال دست یافت. ژاپن تنها کشوری است که توسط آمریکا مورد اصابت دو بمب اتمی قرار گرفته است. اما ژاپنی‌ها نه هر روز به خیابان‌ها آمدند و علیه آمریکا شعار دادند، نه چهل سال پرچم آمریکا را که نماد ملی آن کشور است زیر پا گذاشتند و نه آن را آتش زدند، بلکه با اتحاد ملی با کار و تلاش و خلاقیت، آن سرزمین سوخته را به یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان تبدیل کردند.

لذا وسیله از هدف جدا نیست. چون هدف استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی است، روش نیز باید متناسب با آن باشد. اصلاً مبارزه با استبداد به دلیل روش‌های خشونت‌آمیز استبداد است. پس با روش مستبدین و در چارچوب موازنه قوا نمی‌توان به آزادی و استقلال دست یافت.

موازنه منفی که راه و روش رهبر نهضت ملی ایران، مصدق بزرگ بود، تنها در نفی سلطه خارجی خلاصه نمی‌شود. بلکه نفی سلطه استبداد و روش‌های اقتدارگرایانه و خشونت‌آمیز را هم شامل می‌شود. خشونت و استبداد روش انسان‌های بدوی و عقب‌مانده و رشد نایافته است. باید مراقب بود در مبارزه با این بدویت و خشونت، خود گرفتار این روش‌های عقب مانده نشویم. گرفتار شدن در این روش‌ها قطعاً ما را از اهداف ملی دور می‌کند. دو اصل تفکیک ناپذیر استقلال و آزادی برای حفظ هویت و موجودیت ملی و رسیدن به رشد و شکوفایی و توسعه سیاسی و اقتصادی ضرورتی انکارناپذیر است که نباید به هیچ بهانه‌ای نقض شود. دکتر مصدق مهمترین و بزرگترین رهبر سیاسی خاورمیانه در دوران معاصر است که هم علیه سلطه بیگانه و هم با استبداد سلطنت مبارزه کرد. مبارزه مصدق علیه استعمار انگلیس با شناخت و رعایت قوانین و روابط بین الملل و استفاده از آنها بود. با این روش موفق شد در دادگاه لاهه انگلیس را محکوم و حقوق ملت ایران را استیفا نماید و به سلطه انگلستان بر صنعت نفت و دخالت آنها در تصمیمات سیاسی ایران پایان دهد و به نام سعادت ملت ایران صنعت نفت را در سراسر ایران ملی کند. اما حاکمیت استبدادی که پشتوانه ملت را ندارد و از این مشروعیت مردمی محروم است به ناگزیر به قدرتهای خارجی تکیه می‌کند و ناچار از موضع ضعف و از سر استیصال تن به توافق نامه استعماری با چین می‌دهد.

استقلال به معنی خودکفایی در همه امور و تضاد و تخاصم دائمی با کشورهای دیگر نیست. این چنین می‌شود که به بهانه مبارزه با استیکار جهانی و مبارزه با شیطان بزرگ از موضع ضعف و صرفاً برای بقای حاکمیت به قدرتهای طماع دیگر تکیه می‌کنند و ملت‌سازانه به کشوری مثل چین پیشنهاد توافق نامه ۲۵ ساله می‌دهند. تجربه مصدق نشان داد که تنها در یک حاکمیت ملی و مردمی و با احترام به حقوق دموکراتیک مردم و با پشتوانه مردمی می‌توان به استقلال دست یافت. تجربه امروز ما نیز تأیید می‌کند علیرغم غرب ستیزی هیستریک، بدون پشتوانه مردمی و با نقض آزادی‌های دموکراتیک نمی‌توان به استقلال رسید.

هیچ کس به هیچ علتی ایرانی‌تر از دیگری نیست. عقاید، دین و ایمان در زمره حقوق بشر محسوب می‌شود و مقوله‌ای فردی و ملک خصوصی افراد است و حکومت حق دخالت در آن را ندارد. لذا دین و ایمان و عقیده ربط و نسبتی با مقولات سیاسی و حقوق شهروندی ندارد و نباید داشته باشد. در این صورت افراد از هر قوم و طایفه و با هر زبان و دین و عقیده‌ای در اقصا نقاط ایران، شهروندان برابر جامعه سیاسی هستند و دیگر مباحث اقلیت و اکثریت قومی و دینی در عرصه سیاسی، محلی از اعراب نخواهد داشت.

اقلیت و اکثریت مفهوم و مقوله‌ای سیاسی است. کسانی که در یک انتخابات آزاد و عادلانه در معرض آراء مردم قرار می‌گیرند بسته به میزان آراءشان اکثریت یا اقلیت محسوب می‌شوند. چه بسا فرد یا افرادی که اقلیت دینی محسوب می‌شوند در انتخابات اکثریت آراء را کسب نمایند. لذا اقلیت و اکثریت دینی و عقیدتی در عرصه سیاسی فاقد معنا خواهد بود.

پس ایران و تمامیت ارضی آن به‌عنوان ملک مشاع ملت اولین اصل عینی است که می‌تواند و باید محور وحدت ملی تمامی مردم ایران از هر قوم و طایفه با هر دین و مذهب و عقیده‌ای قرار گیرد.

همه مردم ایران، صرف‌نظر از تفاوت در دین و عقیده و زبان و قومیت به‌صرف ایرانی بودن به یکسان ایرانی و فرزندان این آب‌و خاک و مالک این ملک و صاحب این خانه و محق و مسئول در سرنوشت آن هستند. هرگونه تبعیضی که حاکمان و سیاستمداران به هر علتی میان مردم قائل می‌شوند، ناروا و ظالمانه است. لذا اولین گام برای ایجاد وحدت ملی برداشتن تمامی تبعیض‌های ظالمانه‌ای است که تاکنون در حق قومیت‌ها و اصحاب عقاید و مذاهب مختلف اعمال شده است. گام دوم توزیع برابر و عادلانه امکانات و سرمایه‌های مادی و معنوی در اقصا نقاط کشور است.

بدین منظور باید از تمرکز تبعیض‌آمیز امکانات شغلی و آموزشی و بهداشتی و رفاهی در مرکز به جد جلوگیری کرد تا این امکانات در تمام نقاط کشور عادلانه توزیع شود. اما ایرانیان از هر قوم و طایفه و با هر زبان و لهجه‌ای باید به این امر وقوف یابند که هیچ طایفه و قومی، با هر زبانی و به هیچ بهانه‌ای ایرانی‌تر از اقوام و طوایف دیگر نیست.

این درست است که تبعیض و نابرابری وجود داشته است. اما راه مبارزه با این تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها، این نیست که بخواهیم از ایران بزرگ جدا شویم و قسمتی کوچک را حصار بکشیم و خود را محصور و از مابقی خانه محروم کنیم. رفع این تبعیض‌ها و راه رسیدن به مطالبات بر حق تنها و فقط با اتحاد و وحدت ملی و با روی کار آمدن یک حاکمیت ملی و دموکراتیک در چارچوب ایران بزرگ به‌عنوان یک کشور مقتدر شدنی است. لذا برای رسیدن به حقوق حقه خویش، حفظ تمامیت ارضی مسئولیت ملی تمامی ایرانیان در اقصا نقاط این مرزوبوم است.

بیگانگان در بسیاری از کشورهای عقب نگه داشته شده با استفاده از تفاوت‌های قومی و دینی و زبانی برای ضعیف نگه داشتن آن‌ها این تفاوت‌ها را به اختلاف‌ها و تضادهای بی‌مورد و بی‌حاصل تبدیل می‌کنند تا با تجزیه کشورها و کوچک کردن آن‌ها و به تبع آن ضعیف و فقیر نگه‌داشتن آن‌ها، بهتر بتوانند منابع آنان را غارت کنند. حاکمیت‌های توتالیتر و استبدادی نیز با تبعیض‌ها و تشدید تفرقه‌های قومی و دینی موجب نگرش‌های جدایی طلبانه می‌شوند، تا هم بهانه

زبان قومی خود شعر سروده و مطلب نوشته‌اند و هم به زبان فارسی. این اتفاقی است که هم در قدیم و هم امروز تکرار شده است. فیلسوفان و متکلمین ایرانی هم به زبان فارسی مطلب نوشته‌اند، هم به زبان عربی، شعرای بسیاری مثل شهریار هم به زبان ترکی شعر سروده‌اند، هم به زبان فارسی. لذا زبان و ادبیات غنی فارسی‌زبان مشترک همه اقوام ایرانی است و زبان نژاد، یا قوم خاصی نیست. تبعیضی هم که حاکمان و فرمانروایان روا داشته‌اند، زبان و کردار استبداد، علیه مردم بوده است. حاکمان مستبد تفاوت‌های مذهبی و قومی و زبانی را بنا بر مصالح خود تبدیل به مسئله سیاسی کرده‌اند و اکثریت و اقلیت تراشیده‌اند تا هم رفتار تبعیض‌آمیز خود را توجیه کنند و هم به‌وسیله تفرقه قومی و دینی و احیاناً نژادی از اتحاد مردم علیه استبداد، پیشگیری کنند.

از دیگر سو تجزیه‌طلبان نیز همین تفاوت‌های قومی و زبانی و دینی را برای رسیدن به مطامع و مقاصد سیاسی خود بهانه می‌کنند تا با خلط مسائل فرهنگی با مسائل سیاسی و موضوعات حوزه خصوصی و مدنی با موضوعات عرصه سیاسی و اغتشاش فکری، موجب سردرگمی خود و مردم شوند و مسیر دست‌یابی به اتحاد ملی برای رسیدن به حقوق ملی را منحرف کنند. اما حقیقت نه این است و نه آن. مسائل و مباحث دینی و قومی و زبانی، مسائل فرهنگی هستند و عرصه فعالیت آن‌ها هم جامعه مدنی است و مطلقاً ربطی به جامعه سیاسی و حقوق شهروندی و خصوصاً حوزه حکومتی ندارد.

اولین قدم برای رسیدن به وحدت ملی با برداشتن تبعیض‌ها و تأمین حقوق برابر مردم از هر قوم و دین و عقیده و جنسیتی قابل‌دستیابی است.

بسیاری از شخصیت‌های ملی و مصدقی در تعیین استراتژی ملی به‌درستی اعلام کردند که دین و ایدئولوژی نمی‌تواند محور وحدت ملی باشد. زیرا دین و عقیده امری انتزاعی و ذهنی است و هر فرد یا گروهی برداشت ذهنی خاص خود را دارد. از آن گذشته در ایران پیروان ادیان مختلف داریم.

حتی در تفکر شیعی نیز بین برداشت‌های سنتی و نواندیش و سنت‌گرا و اخباری و اصولی و... اختلاف بسیار است. لذا وحدت در ایدئولوژی چه دینی و چه غیردینی به استبداد و تحمیل عقیده و برداشت حاکمیت به مردم منجر می‌شود. بر اساس این استبداد ایدئولوژی است که هرروزه از میز خطابه‌های رسمی می‌شنویم که تعدد قرائت‌ها وجود ندارد و حقیقت دین همان چیزی است که ما می‌گوییم. با این استبداد رأی است که احزاب و اشخاص را به مکتبی پیرو حاکمیت و غیر مکتبی و منحرف تقسیم کرده و می‌کنند.

هر چند انظر معرفت‌شناسی می‌دانیم که چنین ادعاهایی حقیقت ندارد و هر تفسیر، قرائت یا برداشتی از دین و متون دینی بی‌واسطه نیست و از صافی ذهن انسان‌ها می‌گذرد. هر کس متناسب انتظارات شناخته‌شده، سطح معارف و نوع نگاه خود قرائت و برداشتی خواهد داشت که در عالم واقع با دیگری ممکن است مخالف باشد.

اما همه این مردمی که در این امور اختلاف نظر دارند در یک چیز مشترک هستند؛ ایران. ایران به‌عنوان امری واقعی و عینی خانه و کاشانه همه مردمی است که در آن زاده شده‌اند. لذا همه ما از هر قوم و تبار و جنسیت، با هر دین و عقیده‌ای به یکسان ایرانی و فرزندان و صاحبان این خانه هستیم.

شهریورگان و فجایی که بر بانوان ستوده و محمدی رفته است

و دکتر فرهاد میثمی از این زمره‌اند. بی‌اخلاقی‌های توجیه‌ناپذیر حاکمیت در برابر به‌ویژه بانو ستوده و بانو محمدی یکی از تاریک‌ترین حوادث تاریخ معاصر است. فرزند نونهال مادری را برای آزار او به بند کشیدن و یا فرصت درمان برای بیماری خطرناک ندادن از این زمره است.

جبهه ملی ایران قویاً خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی به‌ویژه این سه فرهیخته در اسرع وقت است و هشدار می‌دهد، چنین کارهایی روزبه‌روز شکاف‌های اجتماعی و سیاسی را عمیق‌تر و روان‌ملت بزرگ ایران را جریحه‌دارتر و جامعه را آسیب‌پذیرتر می‌سازد.

برخی زادروز داراب (که او را همان کورش می‌پندارند) و مرگ روزمانی را در شهریورگان می‌دانند.

به‌هرحال آرزویی آرمانی در این جشن نهفته است و آن فرمان رهایی باورهای شایسته و پاسداشت منابع ارزشمند برای زندگانی انسان‌هاست. با نگاهی نمادین می‌توان گفت، جواهر اصلی منابع فرهنگی و انسانی است که باید پاس داشته شود و شاید به این دلیل زادروز شخصیتی چون داراب در این روز پنداشته شده است.

اما دروغا که امروزه شاهد در بند بودن برخی از شایسته‌ترین فرزندان این آب‌وخاک که هریک سرمایه‌ای بی‌بديل هستند، می‌باشیم. بانوان نرگس محمدی و نسرین ستوده

شهریور که در ایران باستان از امشاسپندان بوده است، به باور برخی پژوهشگران زبان‌های باستانی ایران چون دکتر پرویز رجبی معنای فرمانروایی شایسته باورهای نیکو را در خود دارد، که نشانگر آن است، که در ایران باستان لازمه فرمانروایی، شایستگی بوده است.

چهارم شهریور روز شهریور از ماه شهریور را جشن شهریورگان در ایران باستان می‌خواندند.

ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه می‌نویسد، معنای این لفظ دوستی و آرزوست و شهریور فرشته‌ای است موکل جواهر هفتگانه چون نقره و طلا و دیگر فلزات که قوام صنعت و دنیا و مردم است.

سیاست خارجی، شعارگرایی و منافع ملی

کرده است از دیگر سو او کل فعالیت‌هایش را مستظهر به تأیید مقامات بالاتر می‌کند. روسای دو قوه بشارت از بهبود اوضاع اقتصادی می‌دهند، از دیگر سوی تنش‌های منطقه‌ای حاکمیت فزونی می‌گیرد.

چین و روسیه همیشه نشان داده‌اند، منافعی را که در رابطه با آمریکا دارند به خاطر ایران از دست نمی‌دهند. جریان‌های سیاسی در عراق نیز به سمت آمریکا کشش یافته‌اند. قرار داد امارات با اسرائیل و سکوت نسبی کشورهای اسلامی از دیگر سو حاکی از تغییراتی در معادله قدرت در منطقه است. در این شرایط بهتر است ایران تجدید نظری کلی در سیاستش داشته باشد و با موضعی مقتدر اما صلح جو بر افکار جهانی تأثیر گذارد و از مسیرهای دیپلماتیک بی‌نیاز از امتیاز دادن به خاطر تنگناهای سیاسی که شعارهای ایدئولوژیکش به وجود آورده‌اند، دولت‌های فاشیستی و تندرویی چون دولت نتانیاهو را به انزوا براند و ابزار تبلیغاتی نیوکان ها در آمریکا را که برای فشار بر ایران از هر اهرمی از جمله حمایت از نیروهای منفور اپوزیسیونی نظامی و نیز گروه‌های خرد تجزیه طلب بهره می‌جویند، ناکارآمد شود. چنین رویکردی به یقین گشایش‌های اقتصادی و اجتماعی در پی خواهد داشت و پس از آن فضایی برای تغییرات کلان سیاسی بایسته است بسترسازی شود و گروهی اقلیت سرنوشت ایران را به سرنوشت خود گره نزنند. نمایش انتخاباتی با درصدی حداقلی و مهندسی شده دیگر چاره‌ساز نیست.

ایدئولوژی دشمنی با یک ابرقدرت انسجامی کاذب به وجود آورد. برخورد حادی که با افشاگر این بحران رخ داد، حاکی از حساسیت این مساله است.

ایجاد رابطه و مذاکره و تلاش برای دیپلماسی خردگرا، کاری در خور است و باید بسترسازی شود و به یقین ملت فهیم ایران از مذاکراتی که منافع ملی ایران را در اولویت بدارد حمایت می‌کنند. اما پنهان کاری و این که در علن شعارهای رادیکال داده شود و در نمان به دور از چشم ملت ایران و نمایندگان واقعی ایشان مذاکراتی صورت گیرد و برای بقای در قدرت و استمرار سیاست‌های تنش زا به جای تغییر جهت گیری ها در سیاست خارجی که افکار عمومی جهان را به پشتیبانی فراخواند، امتیازهای اقتصادی داده شود، آن هم در شرایطی که بحران اقتصادی اقشار ضعیف و متوسط را به شدت مورد فشار قرار داده است، سیاستی مردود و محکوم است.

دکتر محمد مصدق با سیاست موازنه منفی و حمایت مردمی توانست در تنگنای شدید اقتصادی سیاست اقتصاد منهای نفت را پیش ببرد و صادرات را بر واردات رجحان بخشد. موازنه منفی به دور از شعارهای پوپولیستی علیه دیگر کشورها و به دور از بیگانه‌هراسی با دیپلماسی قوی و اعتماد به نفس ملی اجرا شد و همراهی آحاد ملت را با خود داشت. اما متأسفانه آن چه اکنون شاهد آنیم، از یک طرف قرارداد با روسیه و چین است، که جزییات آن در معرض افکار عمومی قرار نمی‌گیرد، از سوی دیگر پیام‌های سران آمریکا و تلاش‌های برخی کشورهای اروپایی این گمانه را تقویت می‌کند، که مذاکراتی در پس پرده جریان دارد، اما در ظاهر بروزی ندارد. از یک سو وزیر خارجه مورد عتاب قرار می‌گیرد که چرا مذاکره

کاربدستان حاکمیت در بیش از چهار دهه حکمرانی خود، در زمینه سیاست خارجی برخی اوقات استانداردهایی دوگانه نشان داده‌اند، که با منافع ملی ناسازگار بوده است. از آغاز انقلاب حرکت‌هایی رادیکال در برابر به ویژه کشور آمریکا صورت گرفت، که حادثینش اشغال سفارت این کشور بود و دستگاه‌های تبلیغاتی برای برون راندن نیروهای رقیب که معتقد به دیپلماسی خردورزانه به دور از هیجان‌های آسیب زا برای کشور بودند، از این واقعه نهایت بهره را برد و به اسم اسناد لانه جاسوسی و افشاگری آن ازهر بی اخلاقی برای سرکوب نیروهای معتدل بهره جویی شد، که دردناک‌ترین آن مصایبی بود که بر آزادمرد نستوه مهندس عباس امیرانتظام رفت. اما در همین زمان با کشور متجاوز چون شوروی که در طول تاریخ برای منافع ملی ایران مضر بوده است و در آن زمان در حال تجاوز به افغانستان بود، روابط دیپلماتیک در سطحی عالی جریان داشت.

پایان گروگان گیری با پیروزی رونالد ریگان همرا شد و قرارداد الجزایر به دست نیروهای انقلابی امضا شد که بسیار با منافع ایران ناسازگار بود. در طول جنگ سلاح آمریکایی به خاطر این روابط مخدوش، با واسطه، گران‌تر خریداری می‌شد و شوروی به عراق نیز هم زمان اسلحه می‌فروخت. البته شاید دیپلماسی ایجاب کند، برای حفظ منافع کشور موضع گیری ها ایدئولوژیک نباشد، که نکته درستی است، اما چرا استانداردها دوگانه است. ماجرای مک فارلین هنوز در هاله ابهام است و کسی جرات ندارد ابعاد مخفی آن را باز کند، اما مسلم است، که بحث رابطه با آمریکا مطرح بوده است، ولی قرار بوده در خفا باشد که شعارهای پوپولیستی مخاطبان عامی را نگاهدارد و

پيام
تجهم‌ملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org

دیگر به بوستانِ وطن رنگ و بو نماند!

جز لعنِ جاودانه‌ی ملت بر او نماند!

کز دوده‌ی سکندر بیدادجو نماند!

زین شاهِ خیره، بر سرِ بازار و کو نماند!

استاد ادیب برومند

از تندبادِ جور و جنایت که شد وزان

آن کس که گشت خانه‌ی ملت خراب ازو

ننگی به‌جای ماند در ایران ازین گروه

جز نفرت و تبری و نفرین و انزجار